

ZENDEGI - SALAM

ضمیمه روزانه روزنامه خراسان

چهارشنبه ۲۲ دی ۱۳۹۵

۱۲ ربیع الثانی ۱۴۳۸ ۱۱ ژانویه ۲۰۱۷

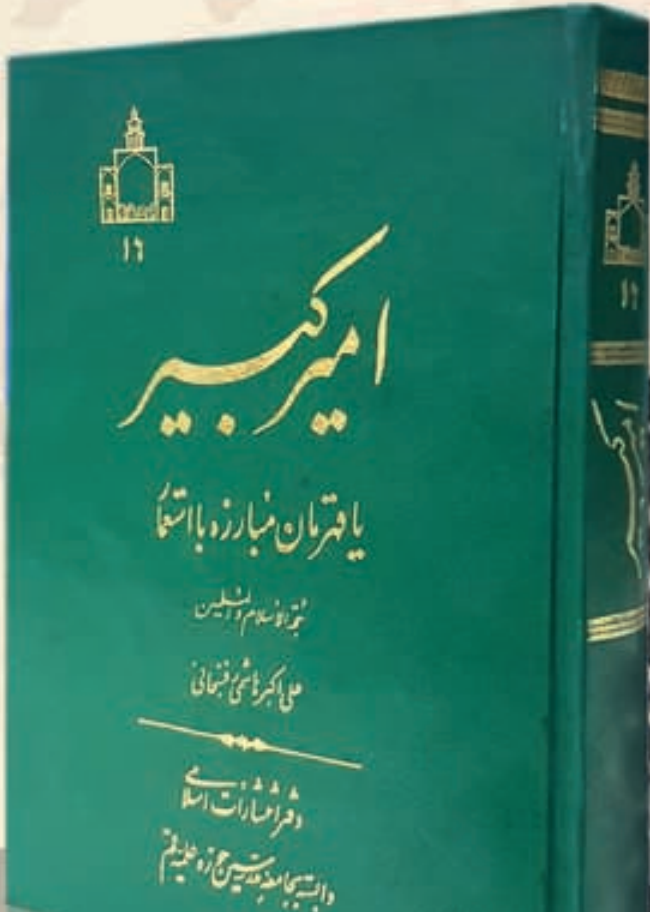
۶۶۸

# زندگی سالم

مروری بر کتاب «امیر کبیر یا قهرمان مبارزه با استعمار» به قلم آیت‌ا... هاشمی رفسنجانی

## امیرکبیر در گذر زمان

**نبره‌سادات حسینی** - خبر ناگهانی است؛ یکی از سرمایه‌ها و چهره‌های ماندگار و تأثیرگذار تاریخ، به دیار باقی شتافت. اما شخصیت‌های بزرگ، آن‌هایی که وجودشان محدود به خودشان و خانواده‌شان نیست، به‌راحتی تمام نمی‌شوند، چون خدماتی داشته‌اند که تاریخ تا نفس می‌کشد، نامشان را به‌یاد دارد و زم‌زمه می‌کند. کشور ما در طول تاریخ، همواره بستر جریان‌های سیاسی و اجتماعی زیادی بوده که در پی آن، نام بسیاری از بزرگان به ستاره‌های همیشه درخشان این مرز و بوم تبدیل شده است. کافی است چند لحظه تامل کنیم تا فهرست بلندبالایی از نام‌هایی چون: «میرزا کوچک‌خان جنگلی»، «آیت‌ا... کاشانی»، «دکتر محمد مصدق»، «میرزاتقی‌خان امیر کبیر»، «امام خمینی(ره)» و... را به یاد بیاوریم؛ نام‌هایی که هر کدام، به بزرگی و وسعت و اصالت ایران است. شخصیت‌های بزرگی که در چندین بُعد تأثیرگذار بودند. «آیت‌ا... هاشمی‌رفسنجانی» نیز از مصادیق بارز این افراد بود. کسی که هم در عرصه علوم دینی و تحصیلات حوزوی تا مدارج عالی رشد کرد و انس عمیقی با قرآن داشت، هم در امور سیاسی، یار دیرین امام(ره) و رهبری نظام بودو در کنار ۶۰ سال مبارزه و تلاش برای ایرانی بهتر، در امر تالیف کتاب هم فعالیت داشت. از جمله آثار قابل‌تأمل ایشان در عرصه تالیف، کتاب خواندنی و قابل توجه «امیر کبیر، قهرمان مبارزه با استعمار» است که خبر از آشنایی عمیق ایشان با تاریخ سیاسی ایران می‌دهد. کتاب ارزشمندی که مولفش، هم‌زمان با سالروز شهادت امیر کبیر، بزرگمرد تاریخ ایران که همگان از شکوه، تدبیر و عظمتش به نیکی یاد می‌کنند، به آسمان پر کشید تا نام خود را در کنار آن مرد بزرگ، برای همیشه ماندگار کند. امروز به مناسبت این تقارن قابل‌تأمل، مروری داریم بر بخش‌هایی از این کتاب جاودانه و شخصیت محبوب تاریخ ایران، امیر کبیر. درخور ذکر است آیت‌ا... هاشمی رفسنجانی این کتاب ۴۷۰ صفحه‌ای را در ۳۳ سالگی تالیف کرده است. با ما همراه باشید تا با مطالعه بریده هایی از این کتاب با امیر کبیر بیشتر آشنا شویم.



### یک کودک فقیر اما اصیل

«میرزاتقی‌خان امیر کبیر در خانواده‌ای از طبقات پایین ملت ایران به دنیا آمد و با حفظ این امتیاز در دامان یکی از اصیل‌ترین خاندان‌های آن روز ایران تربیت یافت و رشد کرد. امیر کبیر فرزند کربلایی محمدقربان از قریه «هزاوه» واقع در فرسخی شمال غربی شهرستان اراک است. به مناسبت اینکه هزاوه در مجاورت فراهان، زادگاه خانواده بزرگ قائم‌مقام قرار داشت، کربلایی محمدقربان در سلك نوکران میرزااعیسی قائم‌مقام بزرگ در آمد و به مقام آشپزی رسید و در زمان میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام دوم و صدراعظم محمدشاه، مقام نظارت بر آشپزخانه را احراز کرد و در اواخر عمر «قاپوچی» قائم‌مقام شد.»(ص ۱۳)

#### اشتیاق کم‌نظیر برای یادگیری

«به فراخور این حشر و نشر، پسر او «میرزاتقی» در دوران کودکی ناهار بچه‌های قائم‌مقام را می‌آورد و پشت در اتاق به انتظار تمام شدن صرف ناهار برای بردن ظرف‌ها می‌ایستاد. در همین مدت کوتاه گوش به کلمات معلم که به بچه‌ها درس می‌آموخت، می‌داد. هر چه می‌شنید فرامی‌گرفت. یک روز قائم‌مقام برای امتحان از بچه‌هایش هر چه می‌پرسید آن‌ها از عهده جواب بر نمی‌آمدند. میرزاتقی‌خان به آن سوالات جواب صحیح می‌داد. قائم‌مقام بر سپید: اینها را از کجا آموخته‌ای، گفت: از پشت در اتاق در آن مدت کوتاه به گفته‌های معلم گوش می‌دادم. قائم‌مقام خواست به او جایزه بدهد. میرزاتقی‌خان به گریه افتاد و گفت عوض جایزه به معلم دستور بدهید که آن درس‌ها را به من هم بدهد.»(ص ۱۴)

### جوانی ورشد در عرصه سیاست

در بخش بعدی کتاب، می‌خوانیم که امیر با توجه به درایت و هوش سرشارش، بر شرایط سیاسی و مدیریتی کشور مسلط می‌شود و اولین قدم‌های او در این مسیر در قالب سفرهایش شکل می‌گیرد: «اولین سفر او به روسیه است. متعاقب قتل گریبایدوف و کشتار ۳۴ نفر از اعضای سفارت روس، هیئتی از ایران به ریاست خسرومیرزا فرزند عباس‌میرزا ولیعهد فتحعلیشاه از تبریز عازم روسیه شد و (۱۰ ماه و نیم بعد) با گرفتن نتیجه مطلوب، راضی و خشنود به تبریز برگشت. میرزاتقی‌خان فراهانی که در آن تاریخ «مستوفی نظام» و هم از منشیان زبردست و مورد اعتماد قائم‌مقام وزیر عباس‌میرزا بود، به سفارش قائم‌مقام به عضویت این هیئت انتخاب شد.(ص ۱۹) روس‌ها در پایتخت روسیه پترزبورگ، ایرانیان را هر روز به دیدن یکی از موسسات علمی و صنعتی خود می‌بردند. کارخانه‌های توپ‌ریزی، باروت‌سازی، کاغذسازی، بلورسازی و فلزتراشی یکی از پس دیگری مورد بازدید قرار می‌گرفت. دیدن دارالفنون و رصدخانه بزرگ مسکو و ضرابخانه و اتاق تجارت و بالون سازی و مدارس ابتدایی و... آموزنده و حسرت‌بار بودند.»(ص ۲۰)

#### امیر، سفیر ایران در آذربایجان می‌شود

دومین سفر امیر با همراهی ناصرالدین‌میرزا ولیعهد هشت‌ساله و چند نفر دیگر از بزرگان کشور به ایروان انجام گرفت و در سومین سفر، او به عنوان نماینده ایران برای مذاکره با عثمانی جهت رفع اختلافات برگزیده شد. (ص ۲۲) «بسیاری از مورخان معتقدند آغاسی از شخصیت و نفوذ فوق‌العاده امیر در آذربایجان که باز هم در حال رشد بود، ناراحت بود و انتصاب او به این سمت برای این بوده است که او را برای مدتی طولانی از ایران دور کند که اگر موفقیتی به دست نیابد باعث سقوط شخصیت وی گردد و اگر هم موفقیتی به دست آمد که چه بهتر.» (ص ۲۲) «سفارت امیر کبیر در ارزنه‌الروم حدود چهار سال طول کشید. در تمام این مدت تحرکاتی از طرف دشمنان شخصی اوو مخالفان اتحاد دو کشور اسلامی به وقوع می‌پیوست و کارشکنی‌هایی از مبادی مرز و احیاناً از طرف خود دولت ایران انجام می‌گرفت. حتی یک مرتبه مخالفان او صحنه‌ای ترتیب دادند. محل سکونت او را محاصره کردند و به آتش کشیدند. بعضی از ایرانیان کشته شدند و جمعی من جمله شخص امیر مجروح شدند و... سرانجام به رغم کارشکنی‌های مخالفان و استعمارگران، امیر موفق شد قراردادای تنظیم کند و به امضا برساند.» (ص ۲۳) این امر موجب شد حاجی‌میرزا آغاسی از خدمات او تقدیر و تحسین بی‌شمار کند.



### اوضاع شوم کشور، پیش از صدرات امیر

کتاب با توصیف «آثار شوم پیمان ترک‌مانچای» مربوط به اوضاع پیش از صدرات امیر دنبال می‌شود؛ پیمانی که «روابط خارجی ایران با بسیاری از دول اروپایی بر اساس مواد آن تنظیم شد و انگلستان از ضعف بنیه مالی ایران بعد از جنگ دوم ایران و روس، حداکثر بهره‌برداری را در راه تثبیت موقعیت خود و تحکیم نفوذ و سلطه خویش با پرداخت پول مختصری کرد.»(ص ۲۸-۲۷) «جاسوسان و مامورهای زبردست انگلیسی در پست‌ها و لباس‌های مختلف، همه چیز را زیر نظر داشتند و نفوذ جهانی انگلستان در همه جا گسترده بود. مخصوصاً در جنوب و شرق ایران این نفوذ به مناسبت هندوستان عمق بیشتری داشت.»(ص ۲۹) «یکی از شواهد روشن نفوذ روس و انگلیس قبل از زمامداری امیر کبیر این است که هنگام وفات محمدشاه در تاریخ ۶ شوال ۱۲۶۴ ناصر الدین‌میرزا ولیعهد در تبریز بود تا آمدن ولیعهد از تبریز به تهران مرجعی برای اداره کارهای کشور وجود نداشت.»(ص ۳۲)

#### اولین جرقه ضداستعماری از سوی امیر

محمدشاه قاجار شب سه‌شنبه ۶ شوال ۱۲۶۴ در قصر محمديه شمیران پس از ۱۴ سال و سه‌ماه سلطنت، به علت مرض «قرس» از دنیا رفت. (ص ۳۷) ناصر الدین‌میرزا ولیعهد ۱۷ ساله راهی تهران می‌شود و روز «۱۹ شوال امیر کبیر موکب همایونی را با تشریفات سلطنتی به طرف تهران حرکت می‌دهد.»(ص ۴۰) و همین جاست که اولین جرقه ضداستعماری توسط میرزاتقی‌خان شکل می‌گیرد: «موقعی که شاه جدیدی خواست از تبریز حرکت کند، حفاظت و حمایت‌ارمنی‌های تبریز را که طبق عادت غلط و منحوس از سابق تحت حمایت قنصلوگری انگلستان بودند با صدور فرمانی به قنصل انگلیس اعطا کرد. میرزاتقی‌خان از این اقدام منافی با استقلال و حق حاکمیت، سخت برآشفّت و اظهار کرد: برانزده‌یک دولت مستقل نیست که اصلاح امور اتباع خود را به دست عمال یک دولت خارجی بسپارد و این حق را از خودش سلب کند.»(ص ۴۰) در این سفر امیر به واسطه کاردانی که در انتظام بخشیدن به موکب شاهانه از خود نشان داد، در منزل اوجان به‌طور رسمی به «امیر نظامی» از سوی ناصر الدین‌شاه ملقب شد و از آن به بعد با سمت رسمی «امارت نظام» به اداره هم‌راهان شاه ادامه داد.»(ص ۴۱)



### صدرات امیرکبیر؛ دوران درخشش ایران

وقتی در بین راه امیر مطلع شد که میرزاآقاخان نوری که سوابق الفت او با مادر شاه و روابط حسنه او با سفارت انگلیس بر همه کس روشن بود و به همین اتهامات به کاشان تبعید شده بود، با توطئه سفارت انگلیس بدون کسب اجازه از مقامات مربوطه به پایتخت مراجعه کرده، به سفارت انگلستان رفته و از ملکه مادر و سفارت انگلیس قول حمایت گرفته است؛ فرمانی از شاه خطاب به نوری گرفت که فوراً به تبعیدگاه خود، کاشان مراجعت کند. (ص ۴۲) روز بعد که شاه وارد تهران شد و رسماً به تخت سلطنت جلوس کرد، در همان شب فرمان صدارت عظمی لقب پرطمطراق «اتابک اعظم» به نام میرزاتقی‌خان امیر کبیر صادر شد و از فردای آن شب امیر کبیر با سمت نخست‌وزیری و امارت نظام مشغول رفق و فتق امور گردید. (ص ۴۳)

#### اصلاحات امیر آغاز می‌شود

امیر کبیر وقتی به صدارت رسید به اصلاح اوضاع داخلی مملکت همت گماشت. شورش جنوب را سرکوب کرد، بودجه مملکت را تعیین و تنظیم کرد و او که در ابتدای صدارت با کسری بودجه باقی مانده از دوران صدارت پیشین مواجه شده بود، سرانجام موفق شد «علاوه بر پر کردن محل خالی، پول‌های قابل توجهی به عمران و آبادی و ترویج صنعت و علم اختصاص دهد.»(ص ۷۸) تاسیس کارخانه‌های قندسازی، شکرریزی و نقریسی و اعطای امتیاز برخی صنایع دستی به مردم معمولی از جمله خدمات امیر کبیر در دوران صدارت اوست.

### عزل امیرکبیر، بایک بهانه کوچک

«فرمان برکناری امیر کبیر از سمت نخست‌وزیری در پنجشنبه شب ۱۹ محرم‌الحرام از طرف ناصر الدین‌شاه صادر و به وی ابلاغ گردید.» (ص ۳۰۲) نویسنده کتاب، دو سفر شوم امیر به اصفهان و قم و اخراج یکی از پیشخدمت‌های شاه در اصفهان و دستور دادن به برادر شاه برای رفتن به پایتخت برخلاف نظر شاه که از او خواسته بود به عنوان حاکم قم بماند را دو عامل برای عزل امیر توسط شاه می‌داند. «عصر روز پنجشنبه ۱۹ محرم ۱۲۶۸، امیر کبیر به عادت هر روز که به دربار می‌رفت و گزارش امور مملکت را می‌داد، به دربار رفت و در محل انتظار هر چه صبر کرد خبری از احضار نخست‌وزیر نشد. او همه چیز را احساس کرد و به خانه برگشت.»(ص ۳۱۰)

#### درباریان از بازگشت امیر کبیر می‌ترسند

«مخالفتان امیر که کابینه جدید را تشکیل دادند، خوب می‌دانستند که نحوه کار آنها خیلی زود اعتبار و شخصیت امیر را بالا می‌برد و ادامه کار را مشکل می‌نماید و اگر امیر کبیر در مرکز و در دسترس باشد، خواهی نخواهی به سر کار برمی‌گردد.» سرهنگ شیل سفیر انگلیس در یکی از گزارش‌های خود بعد از سقوط امیر به وزارت خارجه انگلیس نوشته: «... در ظرف همین چند روزه که از عزل امیر نظام می‌گذرد، بی‌نظمی و هرج و مرج دستگاه‌های حکومت را فرا گرفته، صدراعظم جدید، صاحب قدرتی در دستگاه نیست و همین اوضاع و احوال سبب شده که مردم علناً صحبت از برگشت میرزاتقی‌خان به مقام سابقش بنمایند.»(ص ۳۲۱)

### فرمان قتل صادر می‌شود!

«شاه، دستور قتل امیر را در محاصره حرم‌سرای خود، صادر کرد و وقتی که به حال عادی برگشت، یاد امضای فرمان اعدام امیر، سراپای وجودش را لرزاند ولی جواب این بود که فرمان همایونی همان نیمه‌شب به مامور اجرا ابلاغ شده و چپاری در دل شب به طرف کاشان حرکت کرده است.»(ص ۳۳۳) «علی‌خان فراشیاشی و هم‌راهان روز جمعه ۱۷ یا ۱۸ ربیع‌الاول به‌طور ناشناس و با صورت‌های بسته وار داغ قین شدند و بدون یک دقیقه فوت‌وقت، به دنبال کار جانیت‌بار خود رفتند.»(ص ۳۳۴)

#### قتل در نهایت بی‌رحمی

«به نظر می‌رسد بعضی از ماموران محافظ امیر از جریان اطلاع داشته‌اند و زمینه را قبلاً برای اجرای حکم اعدام مهیا ساخته بودند، جلادان شاه وارد محوطه حمام می‌شوند. بیرون حمام و در رختکن مامور گماشتند که کسی داخل نشود، کسی هم بیرون نرود. فراشیاشی بایک جلاد دیگر وارد گرخانه شدند، حکم قتل امیر را به دستش دادند. امیر با یک دنیا وقار و خونسردی آن را از نظر گذراند و از حاجب الدوله خواست که مهلت دهد تا خودش یا عزت الدوله نامه‌ای به شاه بنویسند. قبول نکرد. امیر از تقاضای خود کاست و از او خواست لااقل مهلت دهد که عزت‌الدوله بیاید و امیر را ببیند؛ باز هم نپذیرفت. امیر به او می‌گوید: پس اجازه بده که همسر و بچه‌ها و مادر بیایند و با آنها وداع کنم. این تقاضای ساده و بی‌مانع هم مورد قبول واقع نمی‌شود. امیر خواسته خود را به حداقل ممکن رساند و از او خواست مهلت دهد وصیت‌نامه‌ای بنویسد. فراشیاشی زیر بار این تقاضایی که به هیچ جا و هیچ کس ضرری نداشت هم نمی‌رود. و تنها تقاضایی که از امیر قبول می‌شود این است که نحوه اجرای حکم را خودش تعیین کند.»(ص ۳۳۷)

#### جزییات تکان دهنده یک ننگ تاریخی

امیر خواست که دو گر در دو بازوی وی را قطع کردند و دو دست را روی زمین گذاشت و با کمال آرامش و خونسردی شاهد فواره‌زدن خون‌های گرم که جز استقلال و عظمت کشور چیزی نمی‌توانست آن را تسکین دهد، بود. تمام گرخانه از خون رنگین شد. حالت ضعف رفته‌رفته بر او مسلط می‌شد. علایم مرگ بر چهره شکسته و گیراویر ابهتش نقش می‌بست. نیروی مقاومت از او سلب شد. در این لحظه جلاد بی‌شرم و خونخوار لگدی به میان دو کتف امیر کبیر زد و جسد بی‌توان او را به‌روی صحن حمام در میان خون‌ها غلتاند، سپس حوله‌ای به دهان امیر کبیر فرو کرده و راه نفس را که به‌شمار افتاده بود بر او بست! (ص ۳۳۸-۳۳۷)



تصویری از محل شهادت امیر کبیر

➤ توضیح: برای رعایت اختصار و روانی متن، دخل و تصرف کمی در عبارت‌های نقل شده از کتاب صورت گرفته و در پردازش محتوا هم از مطالب روزنامه شرق تاریخ یکشنبه ۱۹ دی ۱۳۸۹ استفاده شده است.